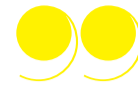


مهتاب پور: ما وقتی می‌خواهیم شخصیت یک الگورا تجرید کنیم و شاخص‌های شخصیتی او را تفکیک کنیم انگار داریم از او تقدس‌زدایی می‌کنیم. به همین جهت در مقابل این کار مقاومت وجود دارد؛ چون بحث تقدس که در سنت دینی ما هست پیش می‌آید و مدام ترس از اشتباه وجود دارد



غیردین‌دار هم صحبت کنیم. بخشی دیگر نیز آزمون و خطا است.

در بخش سوم احتمالاً مناقشه‌هایی وجود داشته باشد که یک توضیح بیشتری باید عرض کنم. به عنوان نمونه من در سفری به چین احساس کردم اسلام در چین متفاوت است و به نوعی انگار اسلام چینی شده بود؛ یعنی تمام سنن چینی و اسلام در کنار هم هستند. ما در گزاره‌های کلامی خود داریم که دین اسلام دین جهانی است؛ بنابراین اسلام باید بتواند با فرهنگ‌های مختلف به تناسب و تفاهم و تقاطع برسد؛ شرط تفاهم و تخاطب هم این است که به یک چیز مشترک برسند ولو اینکه بخشی از مسائل آن فرهنگ‌ها را دین اعتبار کند؛ مانند امضایات اسلام در ابتدای امر. این اتفاق را می‌توان از طریق عقل و فطرت پیش برد که نقطه مشترک اسلام و فرهنگ‌های دیگر است. ما اگر از این نقطه شروع کنیم بعید می‌دانم که در اینکه به زن امروزی - و حتی زن فردایی - بگوییم که حضرت زهرا(س) می‌تواند برای شما الگو باشد مشکلی داشته باشیم. البته شاید نقطه شروع بحث نباید حضرت زهرا(س) باشند بلکه نقطه وصل باید ایشان باشند. می‌توان ابتدا خود زن بودن و زن امروزی را به طور دائم واکاوی کنیم تا به کف مختصات زن بودن برسند و بعد به او بگوییم که نمونه‌های این زن بودن را می‌توانی در حضرت زهرا(س) ببینی. البته باید مراقب باشیم که گاهی در مباحث این چنینی چون مدخل بحث یک پرسش فمینیستی است تا آخر بحث انگار پاسخ‌های دینی می‌دهیم اما در ریل فمینیستی، بنابراین ورودی ما مهم است و اگر ورودی نگاه ما به الگو درست تنظیم نشود احتمالاً سرنوشت بحث را به انحراف می‌کشاند. اگر ما بخواهیم در مورد الگو بودن حضرت زهرا(س) کاوش کنیم اول باید استماعی از خود دین و اوصافی که برای الگوهایش به کار می‌برد داشته باشیم. فقط هم مواردی که به عنوان الگو صحبت شده را ببینیم بلکه همه توصیف‌ها را ببینیم. با این کار نظام مفاهیم، شبکه، هرم و... در بیاوریم. در این صورت شاید ببینیم که یک توصیف در وسط این شبکه قرار می‌گیرد. برای نمونه حضرت آیت‌الله جوادی آملی نقل به مضمون می‌گفتند که بزرگ‌ترین توصیفی که از پیامبر شده



حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار:
اگر ما بخواهیم در مورد الگو بودن حضرت زهرا(س) کاوش کنیم اول باید استماعی از خود دین و اوصافی که برای الگوهایش به کار می‌برد داشته باشیم. فقط هم مواردی که به عنوان الگو صحبت شده را ببینیم بلکه همه توصیف‌ها را ببینیم. با این کار نظام مفاهیم، شبکه، هرم و... در بیاوریم. در این صورت شاید ببینیم که یک توصیف در وسط این شبکه قرار می‌گیرد. اما برداشتم این است که آن وصف سیده بودن است

بهره‌مند شوند. این مشکل نداشتن الگو در مورد آقایان کمتر وجود دارد؛ چون حتی شما به صورت کمی هم بررسی کنید ما تعداد زنان الگوی کمتری در بین معصومین و یاران آنها داریم. به عاشورا هم به عنوان نمونه اگر نگاه کنیم باز به جهت کمی همین طور است. بنابراین خلاصه حرف بنده این است که یک گام حوزه از جهت طبیعت بردارد و این مدل‌ها را با شاخص‌ها تطبیق بدهد و یک گام هم این باشد که افرادی که می‌توانند در تاریخ الگو باشند مورد بررسی قرار بگیرند - البته شاید این کار هم کار حوزه باشد - تا به یک اشتراک برسیم.



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین بستان:
در اجتهاد گفته می‌شود که فقیه احکام کلی شرع را استنباط می‌کند و به همین جهت از قدیم بعضی علما در مورد موضوع شناسی با هم اختلاف دارند. برخی گفته‌اند که موضوع شناسی کار فقیه نیست و خود عرف باید موضوع شناسی کند. از نظر بنده این اشتباه است. خود فهم موضوع گاهی باید با کتب دینی اتفاق بیفتد حتی نه فقط در موضوعات شرعی، بنابراین موضوع شناسی را نمی‌توانیم از محدوده اجتهاد خارج کنیم



مهتاب پور: البته غرب از «هیچ» باید تمدن خود را می‌ساخته ولی ما قرار است ظرفیتی را که داریم، بالفعل کنیم. بستان: اینکه هیچی نداشته‌اند محل بحث است. این طور نیست که آنها از صفر شروع کرده باشند.

رهدار: بله دقیقاً این طور نبوده که هیچی نداشته باشند؛ پیغمبر هم رو به روی خود مخالف داشته است، پس جریان باطل هم یک عقبه‌ای دارد. اگر چه می‌توان گفت که به جهت آنکه پیشرفت آنها عرضی و تورمی است و نه تکاملی، کار راحت‌تری داشتند. دین از ما تکامل می‌خواهد و این کار سخت‌تری است.

مهتاب پور: بله منظور این است که ما یک داشته اصیل داریم و آنها این داشته اصیل را ندارند.

حالا از زاویه دیگری به مسأله نگاه کنیم؛ ما وقتی می‌خواهیم شخصیت یک الگورا تجرید کنیم و شاخص‌های شخصیتی او را تفکیک کنیم انگار داریم از او تقدس‌زدایی می‌کنیم. به همین جهت در مقابل این کار مقاومت وجود دارد؛ چون بحث تقدس که در سنت دینی ما هست پیش می‌آید و مدام ترس از اشتباه وجود دارد. می‌توانیم به جای آن، از سوی دیگر ورود کنیم و زیست‌های مؤمنانه را بررسی کنیم؛ یعنی انواع زیست‌های مؤمنانه زنان در طول تاریخ را استخراج کنیم و آنها را با شاخصه‌های آن الگوی اصلی تطبیق بدهیم؛



عبودیت ایشان است. این واژه و توصیف بر دیگر واژه‌ها سایه می‌اندازد. ما باید این واژه اصلی را در مورد حضرت زهرا(س) هم پیدا کنیم. یک روشی وجود دارد که حجت ندارد اما به ما کمک می‌کند؛ می‌توانیم ببینیم پیامبر(ص) در غالب توصیف‌های خود از دخترشان از چه توصیفی استفاده کرده‌اند. این نشان می‌دهد که آن واژه و توصیف برای ایشان مهم‌تر است و احتمالاً اوصاف اصلی است و باقی در کنار آن هستند. من تحقیق نکرده‌ام اما برداشتم این است که آن وصف سیده بودن است.

کرده باشند، به لحاظ ارزشی کار آنها یکی است؛ هر دو یک جور توصیف می‌شوند. با هم برابر نیستند ولی همنشین می‌شوند. اسوه بودن و الگو بودن به این معناست. حالا که افق مشخص شد بحث بر سر فرایند رسیدن به این افق پیش می‌آید. بخشی از این فرایند توسط قواعد عام دین مشخص می‌شود. بخشی از آن را نیز عقل به ارمان می‌آورد، البته عقل نه ضد دین است و نه غیر از دین بلکه بخشی از منابع استنباط دین است اما آن را جداگانه ذکر کردم که بتوانیم در مورد انسان‌های

آنها با پیغمبر خدا مطابقت ندارد ولی اینها با پیغمبر همنشین می‌شوند؛ البته همنشینی با هم رتبه بودن متفاوت است. پس با این تفاوت بین اعمال این سؤال پیش می‌آید که این جایگاه چگونه به آن دو نفر داده شده است؟ آنها به این جایگاه رسیده‌اند به این دلیل که تمام ودیعه‌های بالقوه‌ای که خداوند به آنها داده بالفعل کرده‌اند. ودیعه‌هایی که خداوند به هر کس می‌دهد متفاوت است ولی اگر دو نفر با ودیعه‌های متفاوت داشته باشیم ولی هر دو ودیعه‌های خودشان را بالفعل



حجت‌الاسلام والمسلمین احمد رهدار:
ودیعه‌هایی که خداوند به هر کس می‌دهد متفاوت است ولی اگر دو نفر با ودیعه‌های متفاوت داشته باشیم ولی هر دو ودیعه‌های خودشان را بالفعل کرده باشند، به لحاظ ارزشی کار آنها یکی است؛ هر دو یک جور توصیف می‌شوند. با هم برابر نیستند ولی همنشین می‌شوند. اسوه بودن و الگو بودن به این معناست